

ارائه الگوی توانمندسازی زنان روستایی استفاده کننده از ICT (بررسی موردی: بخش مرکزی شهرستان لاهیجان)

فضیله خانی* سید حسن مطیعی لنگرودی** لایلا صیاد بیدهندی***

تاریخ دریافت: ۲ دی ۱۳۹۰

تاریخ پذیرش: ۶ شهریور ۱۳۹۱

چکیده

نقش و اهمیت زنان در توسعه پایدار روستایی، نه تنها موجبات توجه برنامه ریزان را به این قشر از جامعه روستایی فراهم کرده، بلکه آن را ضروری ساخته است. به طوری که کم توجهی به زنان در برنامه ریزی و تخصیص منابع، موجب کند شدن و حتی عدم توفیق در برخی از برنامه های توسعه می شود. از این رو، توجه بسیاری بر توانمندسازی زنان روستایی، به مثابه نیمی از توان توسعه معطوف شده است. پژوهش حاضر با رویکردی تبیینی-تحلیلی در روستاهای بخش مرکزی شهرستان لاهیجان انجام شده است. هدف پژوهش حاضر، ارائه الگویی برای توانمندسازی زنان روستایی، با استفاده از ابزار فناوری اطلاعات و ارتباطات است. در گردآوری داده ها از روش کتابخانه ای-میدانی و پرسشنامه استفاده شد و داده های پژوهش نیز با روش رگرسیون چندمتغیره و روش تحلیل مسیر تحلیل گردید. نتایج پژوهش نشان داد که فناوری اطلاعات و ارتباطات، قابلیت ارتقای آگاهی و تواناسازی را ذیل مراحل فرایند توانمندسازی، از قبیل مرحله رفاه، آگاهی، مشارکت و کنترل دارا است. در این راستا، مدل تحلیلی در نرم افزار SPSS تدوین گردید و نتیجه گیری انجام شد.

کلیدواژه ها: فناوری اطلاعات و ارتباطات، توانمندسازی زنان، توسعه پایدار روستایی، تحلیل مسیر،

بخش مرکزی شهرستان لاهیجان.

* دانشیار گروه جغرافیای انسانی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران. Fazileh.khani@gmail.com

** استاد گروه جغرافیای انسانی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران. shmotiee@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران و عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور، واحد انزلی.

sayyadl@yahoo.com مقاله حاضر، برگرفته از رساله دکتری لایلا صیاد بیدهندی است که با عنوان "طراحی الگویی جهت توانمندسازی زنان

روستایی با استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات" در دانشگاه تهران انجام شده است (نویسنده مسئول).

مقدمه

در عصر حاضر، نقش و اهمیت توسعه انسانی در دستیابی به توسعه پایدار روستایی و پیشرفت و توسعه کشورها بر کسی پوشیده نیست. تحقق این مهم، بدون توجه به زنان به طور اعم و زنان روستایی به طور خاص مقدور نیست. در جامعه روستایی، زنان در کنار مردان، علاوه بر ایفای نقش کشاورزی و تولید بیش از نیمی از مواد غذایی، به عنوان مدیران اقتصاد خانوار روستایی به فعالیت‌هایی نظیر آماده‌سازی، فرآوری و نگهداری محصولات کشاورزی، پرورش دام و طیور و گاهی جمع‌آوری سوخت می‌پردازند. به لحاظ اجتماعی نیز قشر مذکور، به عنوان همسر در اتخاذ برخی از تصمیم‌ها مشارکت دارد و در نقش مادر نیز به تربیت فرزندان و اجتماعی کردن نسل آتی می‌پردازد. دست‌اندرکاران و سیاست‌گذاران، نظریه‌هایی را مورد توجه قرار دادند که به نقش زن به عنوان تولیدکننده توجه داشت. اکنون صاحب‌نظران معتقدند که با بازنگری در دیدگاه‌های برنامه‌ریزی، باید توجه و تأکید ویژه‌ای به این قشر داشت، از این رو، بر اساس تغییر و تحول پدید آمده در دیدگاه‌های توسعه، در دهه‌های اخیر رهیافت‌های مشارکت زنان در توسعه، مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است. این مشارکت در تلفیق با ارتقای آگاهی زنان و دختران روستایی، به طور ویژه سبب می‌شود که نواحی روستایی نیز در حوزه توسعه، به صورت مکمل توسعه ملی و همگام با سایر بخش‌های جامعه عمل کند.

با عنایت به گستره نقش‌های زنان روستایی و تغییرات گسترده‌ای که در فضاهای روستایی و به تبع آن در عملکرد آنان ایجاد شده، نیازهای آنان نیز از تنوع و وسعت بیشتری برخوردار شده است. شواهد نشان می‌دهد که تغییرات حاصل از فرایند توسعه در فضاهای روستایی، منجر به حاشیه رانده شدن این گروه شده است (خانی، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵). این مسئله سبب شده است که زنان تولیدکننده، به تدریج به سمت تبدیل شدن به نیروهای مصرف‌کننده سیر کنند. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که کم‌توجهی به زنان در برنامه‌ریزی‌ها و تخصیص منابع در روند سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات، موجب کند شدن و حتی عدم توفیق در برخی از برنامه‌های توسعه گردد. بنابراین، افزایش مهارت‌های زنان روستایی می‌تواند نقش مهمی در ارتقای وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانوار روستایی و در نتیجه زندگی روستایی داشته باشد. در حالی که درصد بالایی از زنان روستایی، با فقدان یا کمبود فرصت‌های مناسب به منظور دستیابی به آموزش، استخدام و خدمات اجتماعی مواجه هستند و از آنجایی که زنان عمدتاً نسبت به مردان از تحرک فیزیکی کمتری برخوردار بوده‌اند و موانع متعددی در جابجایی آنان در فواصل دور از خانه و روستا وجود دارد، این گروه حتی بیش از مردان نیازمند نظام‌ها، ابزار و روش‌هایی هستند تا این مانع مهم در مسیر ارتقای وضعیت‌شان را رفع کند. در حال حاضر، فناوری اطلاعات و ارتباطات، ابعاد مسافت را در دنیای کنونی تسهیل می‌کند، یا به عبارت دیگر، فاصله‌ها را

ارائه الگوی توانمندسازی زنان روستایی ...

کاهش می‌دهد. از این رو، یکی از زمینه‌های استفاده از ظرفیت‌های پنهان زنان روستایی در فرایند آموزش و توسعه، افزودن بر آگاهی و اطلاعات آنها از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات است (عمادی، ۱۳۷۷: ۴۲). فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان یک وسیله تسهیل‌گر، در نیل به اهداف توسعه از طریق توانمندسازی زنان روستایی نقش فراوانی خواهد داشت. بدون شک، حوزه تأثیرگذاری فناوری اطلاعات و ارتباطات، فقط به محیط‌های شهری، منحصر و محدود نمی‌شود و دامنه آن، حتی دوردست‌ترین مناطق روستایی را نیز شامل می‌شود. از این رو، شئون مختلف نظری و کاربردی توسعه فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات در روستاها، همواره مورد توجه محافل علمی و فعالان این حوزه قرار داشته است که نحوه استفاده از فناوری‌های مذکور در حوزه نشر و انتقال اطلاعات و نوآوری‌ها به روستاییان، از آن جمله است. در این بین، فناوری مذکور در توانمندسازی زنان روستایی نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است (اخوت و عابدی، ۱۳۸۲: ۵۳). البته بدون شک، به لحاظ مشارکت در دانش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، زنان و به ویژه زنان روستایی، در محرومیت قرار دارند (هملینک^۱، ۱۹۹۹: ۲۳-۴۵).

پژوهش حاضر، با هدف ارائه الگوی توانمندی زنان روستایی، با تکیه بر رویکرد سارا لانگه^۲ - که مراحل مختلف توانمندسازی را به عنوان شاخص‌هایی تعیین‌کننده در توانمندسازی زنان روستایی در نظر می‌گیرد- و با تأکید بر نقش فناوری اطلاعات در تسهیل این امر، در روستاهای بخش مرکزی شهرستان لاهیجان انجام شده است. با توجه به طرح مسئله نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در توانمندسازی زنان روستایی، پرسش‌های عمده‌ای که به دنبال پاسخگویی به آن هستیم، عبارت است از (۱) فناوری اطلاعات و ارتباطات، چگونه و با چه شدتی بر مراحل توانمندسازی زنان روستایی تأثیر می‌گذارد؟ (۲) با توجه به شدت اثرگذاری‌های مختلف فناوری اطلاعات بر مراحل توانمندسازی، الگوی نهایی این اثرگذاری چگونه خواهد بود.

ادبیات پژوهش

کول^۳ و وایت^۴ در تعریف توانمندی، از مفاهیمی مانند هم‌جهتی و هدفمندی، آگاهی به هدف و اراده و خواست در مشارکت نام می‌برند (وایت و کول، ۱۹۹۳: ۲۴). از طرفی در برخی از تعاریف، تأکید شده است که توانمندسازی به معنای برتری فردی بر فرد دیگر یا جنسیتی بر جنسیت دیگر نیست، بلکه در این مسیر، ارتقای خودباوری و خوداتکایی گروهی و فردی مورد نظر است. تعریف سازمان ملل متحد از مقوله توانمندسازی، پنج محور عمده را شامل می‌شود که عبارت است از احساس ارزش داشتن، حق مالکیت و تصمیم‌گیری، حق

1 Hamelink
2 Sarah longe
3 Cole
4 White

دسترسی به فرصت‌ها و منابع، حق کنترل زندگی خود در محیط اجتماعی و قدرت تأثیرگذاری بر جریان تغییرات اجتماعی به منظور فراهم کردن نظام عادلانه اقتصادی در محدوده ملی و جهانی. با این تعریف، افراد باید به شهروندانی تبدیل شوند که در سرنوشت خود سهم هستند. این به معنای تصمیم‌گیری و مشارکت در امور زندگی، خانوادگی و اجتماعی است (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۵: ۷۱). همچنین در فرهنگ لغت وبستر، تواناسازی به عنوان تفویض اختیار یا اعطای قدرت قانونی به سایرین تعبیر شده است (همان منبع، ۲۰۲). اصولاً توانمندسازی یک فرایند محسوب می‌شود. این فرایند افراد را قادر می‌کند که خودمختاری، کنترل و اعتماد به نفس کسب کنند و با احساس قدرت فردی و جمعی برای تفوق بر شرایط اجتماعی مسلط و تبعیض‌گرا اقدام نمایند (ملهوترا^۱ و همکاران، ۲۰۰۲: ۷).

در واقع، توانمندسازی زنان اصطلاحی است که ارتباط تنگاتنگی را با بهبود مستمر، ارتقای صلاحیت، تغییر در رفتار و بهبود بر عملکرد زنان نشان می‌دهد. توانمندسازی زنان به عنوان ایده‌ای متداول محسوب می‌شود که به عنوان بخشی از زبان توسعه مطرح می‌گردد و می‌تواند با بهبود عملکرد زنان، بقا را تثبیت کند (هندی^۲، ۲۰۰۴: ۲). به عبارت دیگر، توانمندسازی زنان به این معنی است که آنان بر عزت به نفس پایین خود فائق آیند، کردار و گفتارشان، حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد و قدرت رویارویی با دشواری‌ها و سختی‌ها را داشته باشند، قادر به ارزیابی صحیح و شناخت دقیق شوند و از توانایی‌ها و قابلیت‌های خود به منظور نیل به هدف‌های خویش بهره‌مند گردند و با افزایش توانایی خویش در حوزه‌های مختلف، به اهداف مورد نظر برسند (فرخی راستابی، ۱۳۸۲: ۱۱۴).

چندین پژوهش در این حوزه وجود دارد. لیه^۳ در بررسی خود با عنوان "رسانه‌های گروهی، فرهنگ و جامعه" که در آن ماهیت زنان جوان مصرف‌کننده از اینترنت در روستاهای فنلاند و برزیل مقایسه شده، به نتایج جالب توجهی دست یافته است. در پژوهش مذکور، ویژگی‌های استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات بین زنان روستایی در دو کشور، در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ بررسی شده است. بررسی فوق با روش پیمایش و با هدف شناسایی ماهیت استفاده از اینترنت و ابزارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات در دو کشور کاملاً ناهمگون به لحاظ فرهنگی انجام شده است. بر اساس یافته‌های بررسی، در روستاهای کشور فنلاند، دسترسی به فناوری اطلاعات و ارتباطات، بسیار گسترده است، در مقابل، در روستاهای کشور برزیل، دستیابی به ابزار مذکور وابستگی بسیار زیادی به سطح اقتصادی و درآمد روستاییان و در مجموع، وضعیت رفاهی منطقه دارد. نتایج پژوهش نشان داده است که نگرش‌ها درباره استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در میان هر دو طیف از زنان روستایی دو کشور، مشابه و مثبت است و در هر دو جامعه، وابستگی فراوانی بین نگرش‌ها و عقاید افراد و

1 Malhotra
2 Handy
3 Leve

ارائه الگوی توانمندسازی زنان روستایی ...

ماهیت استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات مشاهده شده است. در برزیل سطوح آموزش برای استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات بالاست. در فنلاند زنان روستایی بسیار توانمندتر از برزیل مشاهده شدند. با توجه به اینکه این پژوهش در روستاهای حومه هلسینکی^۱ و ریودوژانیرو^۲، یعنی پایتخت‌های دو کشور فوق انجام شده است، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی در نحوه استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات و نیز ماهیت استفاده از آن که در فرهنگ جوامع، ریشه دارد، باعث توانمندتر شدن جامعه زنان روستایی در فنلاند، نسبت به زنان روستایی در برزیل شده است (لییه، ۲۰۰۷: ۳۴۳-۳۶۸).

در بنگلادش، فناوری اطلاعات و ارتباطات، زندگی مردم روستایی، به ویژه زنان روستایی را تغییر داده است. زنان دریافت وام‌های کوچک از بانک کشاورزی و سرمایه‌گذاری در خرید تلفن همراه را آغاز کرده‌اند. بیشترین میزان استفاده از تلفن همراه در بین آنها، در حوزه تجارت مستقیم به منظور دسترسی به اطلاعات قیمت بازار محصولات کشاورزی، دسترسی به اطلاعات تجارت محصولات کشاورزی و اطلاعات درباره فرصت‌های شغلی است (فائو، ۲۰۰۶: ۳۵-۴۵).

برنامه توسعه سازمان ملل متحد نیز پژوهشی را با عنوان "قدرت‌بخشی زنان رواندا از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات" انجام داده است. یافته‌های پژوهش مذکور نشان داده است که زنان رواندا، به طور مداوم تحت تأثیر فقر، فقدان دسترسی به منابع، و نابرابری‌های جنسیتی قرار دارند که آن‌ها را از فرصت‌هایی به منظور بهبود امرار معاش و حقوقشان محروم کرده است. پروژه رواندا قسمتی از کار ابتکاری سازمان ملل متحد در پر کردن فاصله و شکاف دیجیتالی جنسیتی در آفریقا است که از طریق مشارکت‌کنندگانی انجام شده است که تلاش می‌کنند با استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات، به طور استراتژیک از اهرم دانش و آگاهی، تخصص و منابع، برای ریشه‌کنی فقر در بین زنان آفریقایی استفاده کنند (برنامه توسعه ملل متحد، ۲۰۰۵: ۱).

برنامه توسعه سازمان ملل متحد، پژوهش دیگری نیز انجام داده است. بر اساس یافته‌های پژوهش مذکور، در کشور هندوستان رشد فناوری اطلاعات و ارتباطات، بسیار کم است و دلیل اصلی آن نیز وضعیت اجتماعی و اقتصادی زنان و دختران در جامعه هند گزارش شده است. طرح خدمات الکترونیکی "ایی‌سوا" از سال ۲۰۰۲، با هدف پر کردن شکاف دیجیتالی در مناطق روستایی و فراهم کردن امکان دسترسی ساکنان مناطق روستایی، به ویژه زنان به خدمات مختلف الکترونیکی، آغاز به کار کرده است. در ناحیه‌ای که طرح مذکور در آن اجرا می‌شود، ۲۲ هزار زن خودسرپرست وجود دارد و این طرح تلاشی برای توانمند کردن گروه‌های مذکور در منطقه خود است تا به شیوه‌ای شفاف و مناسب بتوانند به خدمات متنوع دولتی دسترسی یابند و از این طریق، بر شکاف بزرگ اقتصادی و اجتماعی خود با مردان فائق آیند. در طرح مذکور، پایگاه‌های روستایی دارای دسترسی

1 Hilsinki
2 Rio De Janiro

به اینترنت تأسیس شده است. نکته منحصربه‌فرد در خصوص مراکز مذکور این است که توسط زنان سرپرست خانوار، اداره و مدیریت می‌شود، به گونه‌ای که این طرح توانسته است زنان روستایی را به عنوان رهبران اطلاعاتی مطرح کند. در طرح فناوری اطلاعات و ارتباطات شبکه اجتماعی زنان توانمند شده در هندوستان، هدف اصلی طرح، "یک کامپیوتر برای هر روستا" - ایجاد یک مرکز خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات است که فقط برای زنان خدمات مورد نیاز را تهیه می‌کند. مجریان طرح، فناوری اطلاعات و ارتباطات را به عنوان ابزاری به کار می‌گیرند که تغییر قدرت را از افراد مرفه به فقرا تسهیل و تسریع کرده است و از فرایند توانمندسازی زنان، حمایت و پشتیبانی می‌کند (برنامه توسعه ملل متحد، ۲۰۰۲: ۱).

در کشور ما استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در نواحی شهری، روبه ازدیاد است، اما پژوهش‌های جدی و مستقیمی که بیانگر کنکاش قشر دانشگاهی در این حوزه باشد، کمتر ملاحظه می‌شود. این عارضه به ویژه در ارتباط با نواحی روستایی مشاهده می‌شود که بنیان‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات کمتر در آن رسوخ کرده است. در عین حال، پژوهش‌هایی در فضای عمومی با عنوان توانمندسازی زنان انجام شده است. برای مثال، محمود کتابی و همکاران در پژوهشی با عنوان "توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه" در سال ۱۳۸۲، بیان کرده‌اند که توانمندسازی فرایندی است که در آن زنان از نیازها و خواسته‌های درونی خود آگاه می‌شوند و از توانایی‌های لازم برای دستیابی به خواسته‌های خود برخوردار می‌گردند. هدف پژوهش مذکور، بررسی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان است. یافته‌های این پژوهش، نشان داد که عواملی مانند افزایش سطح تحصیلات، دسترسی زنان به منابع مالی، بهبود وضعیت بهداشت و سلامت، رفع تبعیض در بازار کار و برخورداری از حق مالکیت قانونی و حذف باورهای سنتی، در توانمندسازی زنان مؤثر است (کتابی، یزدخواستی و فرخی روستایی، ۱۳۸۲: ۷۱).

علی شکوری و همکاران وی نیز پژوهشی با عنوان "مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها" در شهر تهران انجام داده‌اند. در پژوهش مذکور، ابعاد توانمندی زنان سرپرست خانوار، به عنوان یکی از گروه‌های مهم در معرض خطر فقر، در شهر تهران بررسی شده است. بررسی‌ها در این پژوهش نشان داد که ویژگی‌های فردی زنان، نقش بسیاری را در فقر آنان دارد و فقر زنان از ابعاد چندگانه اقتصادی، اجتماعی و روانی برخوردار است. مطابق یافته‌های این پژوهش، با وجود برخی تلاش‌ها که در قالب طرح‌های حمایتی انجام شده است، توانمندی آنان همچنان در سطح پایینی قرار دارد. دلایل این مسئله را در ماهیت و رویکرد حاکم بر این تلاش‌ها، کمیت پایین آن‌ها و همچنین فقر قابلیت‌های زنان ذکر می‌کنند. با توجه به یافته‌های پژوهش، نتیجه گرفته شده است که برای از بین بردن فقر زنان و نابرابری جنسیتی و تحول در پایگاه اقتصادی و اجتماعی آنان، تحولات ساختاری با حمایت‌های دولتی ضروری است (شکوری، رفعت جاه و جعفری، ۳۸۶: ۲۶-۱).

ارائه الگوی توانمندسازی زنان روستایی ...

مهرداد نیک‌نامی در مقاله‌ای با عنوان "فناوری اطلاعات و ارتباطات و زنان روستایی" با رویکردی تحلیلی و بدون بررسی موردی، به بررسی اهمیت فناوری اطلاعات و ارتباطات در عصر حاضر پرداخته و درباره نقش این فناوری در ارتقاءبخشی زنان روستایی صحبت کرده است. به اعتقاد وی، عقب‌ماندگی زنان در جامعه، به ویژه زنان روستایی می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. از مهم‌ترین دلایل، فقر دانش و اطلاعات و نیز شکاف جنسیتی اطلاعات است. در مقاله مذکور، بیان شده است که زنان روستایی می‌توانند از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات، توانمند گردند و این توانمندی می‌تواند در بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بازتاب داشته باشد و در نهایت به توسعه جامعه روستایی کمک کند (نیک‌نامی، ۱۳۸۲: ۶۹-۵۹).

در رساله دکتری مرضیه نوری در رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تربیت مدرس با عنوان "تحلیل زمینه‌های گسترش کاربرد فناوری‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی در توسعه روستایی؛ مورد: استان خراسان رضوی"، برنامه تجهیز ۱۰ هزار روستا به مرکز فناوری اطلاعات و ارتباطات بر اساس قانون برنامه چهارم توسعه بررسی شده است. جامعه آماری پژوهش مذکور، ۳۰ روستا از روستاهای استان خراسان رضوی است که حجم نمونه تعیین شده به منظور تحلیل زمینه‌های گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، ۳۵۰ نفر از روستاییان است. نتایج پژوهش مذکور نشان داد که قابلیت‌های کالبدی، اجتماعی و اقتصادی با سطح استاندارد مورد نظر کارشناسان توسعه روستایی تفاوت معناداری دارد و از میان حوزه‌های گسترش فناوری اطلاعات، صرفاً قابلیت طبیعی از حد استاندارد مورد نظر کارشناسان بالاتر است. بررسی متغیرهای انسانی پژوهش، از قبیل مهارت، احساس نیاز، تمایل به یادگیری، آگاهی و موانع و شرایط فرهنگی نیز بیانگر تفاوت معنادار سلبی نسبت به شاخص‌های مرسوم است (نوری، ۱۳۸۲: ۱۹۲).

پژوهش حاضر در ادامه پژوهش‌های پیشین، برای بررسی تأثیر متغیر فناوری اطلاعات و ارتباطات در توانمندسازی زنان روستایی انجام شده است، با این تفاوت که بر خلاف اکثر پژوهش‌ها که در آنها بر ابعاد توانمندسازی زنان، از قبیل بعد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و روانی تأکید کرده‌اند، بر مراحل توانمندسازی - بر مبنای رویکرد سارا لانگه - از قبیل مرحله رفاه، آگاهی، دسترسی، مشارکت و کنترل تأکید می‌کند و سعی می‌شود که الگوی توانمندسازی زنان روستایی، بر مبنای مراحل توانمندسازی بررسی گردد.

مبانی نظری پژوهش

۱- رویکردهای تاریخی در ارتباط با توانمندسازی زنان

در دهه ۱۹۶۰ که دوره بازنگری در مفاهیم توسعه آغاز شد، ارتقای استاندارد زندگی، فرایندهای اجتماعی و سیاسی و همچنین اقتصادی از اهداف مهم دولت‌ها شناخته شد. طی دهه ۱۹۷۰ الگوهای پیچیده‌تری برای

رشد اقتصادی تهیه شد که در آن توجه به نیازهای اساسی برای از بین بردن فقر و نابرابری با استفاده از الگوهای رقابتی طرح‌ریزی شد و خدمات اجتماعی برای از بین بردن فقر و نابرابری را نیز در خود جای داد (خانی، ۱۳۸۵: ۱۴). مجموع این اقدامات توانمندسازی را به عنوان رویکردی مناسب در فقرزدایی مطرح نمود. رویکردهای تاریخی در ارتباط با توانمندسازی زنان به طور عمومی به رویکردهای جنسیت‌گرا بر می‌گردد. این دیدگاه‌ها بر سه دسته‌اند. گروه اول که خود را گروه توسعه برای زنان در عصر جدید نام نهاده‌اند، برای ایجاد تغییرات دو دسته سیاست کوتاه مدت و بلند مدت را در نظر می‌گیرند. سیاست‌های درازمدت برای شکستن ساختارهای نابرابری بین جنسیت، طبقه اجتماعی و ملت‌ها لازم است. سیاست‌های کوتاه‌مدت روش‌هایی هستند که جوابگوی بحران‌های جاری باشند و در جهت کمک به زنان در تولید مواد غذایی از طریق تنوع پایه‌های کشاورزی و ایجاد کار در بخش غیررسمی و رسمی مؤثرند. به نظر این گروه قوانین مدنی، سیستم‌های حقوقی، قوانین کار و نهادهای اجتماعی و حقوقی که تقویت‌کننده کنترل و امتیازات مردان می‌باشند، لازم است تغییر یابند تا زنان به عدالت اجتماعی برسند (غفاری، دارابی و جهانگیری، ۱۳۸۸: ۳۲۵).

دیدگاه دیگر را طرفداران لیبرال اصالت جنسیت ارائه می‌کنند. از نظر آنان زن و مرد مانند هم هستند آن‌ها موقعیت پایین‌تر زنان را ناشی از کمتر بودن فرصت‌های زنان، فقدان یا اندک بودن میزان تعلیم و تربیت و محدودیت‌های محیط خانوادگی می‌دانند. آنان ادعا می‌کنند که زنان باید از حق تحصیل، حق استخدام، دارایی و حمایت‌های قانونی برابر مردان برخوردار باشند (والوی^۱، ۱۹۹۹: ۳۵). طرفداران لیبرال اصالت جنسیت معتقدند که یک جامعه شایسته، باید حداکثر فرصت‌ها را برای توسعه استعدادهای فردی مهیا کند و این فرصت‌ها باید برای همگان قابل دسترسی باشد. ارزش‌های فردی در نظریه‌های سیاسی لیبرال‌ها به عنوان درخواست آزادی و برابری بیان می‌شود. طرفداران لیبرال اصالت جنسیت تأکید می‌کنند که الگوهای اساسی جامعه مورد قبول‌اند، اما تغییراتی در مورد حقوق زنان مورد نیاز است. در نظر طرفداران لیبرال اصالت جنسیت، زنان باید از همان حقوق مردان برخوردار باشند و پا به پای مردان در تمامی مجامع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی و قانون‌گذاری حضور داشته باشند (جاگر^۲، ۲۰۰۲: ۳۷).

در ضلع سوم این مثلث، طرفداران اصالت زن اصلاح‌طلب حضور دارند. طرفداران اصالت زن اصلاح‌طلب فرصت رقابت با مردان را طلب می‌کنند. آن‌ها برآنند که اموری چون مراقبت از کودکان و زندگی خانوادگی باید به گونه‌ای انجام شود که زنان نیز بتوانند همانند مردان کار کنند و به رغم آنان، مردان نیز باید طرز تلقی خود را نسبت به پرورش کودکان، کار در خانه و دیگر جنبه‌های سنتی زنان تغییر دهند (تاور^۳، ۱۹۹۹: ۱۳۳).

1 Valevi
2 Jaggar
3 Tower

ارائه الگوی توانمندسازی زنان روستایی ...

۲- نظریه‌های مکانی و توانمندسازی

نظریه‌ها و دیدگاه‌های بسیاری وجود دارد که فناوری اطلاعات و ارتباطات را گزینه‌ای قابل تأمل در توانمندسازی اقشار محروم جامعه معرفی می‌کند. نظریه‌هایی از قبیل نظریه انگاره فناوری اطلاعات و ارتباطات، نظریه شکاف دیجیتالی^۱، نظریه پخش فضایی و رویکرد توسعه روستایی و فناوری اطلاعات و ارتباطات از این دسته است. اما از آنجایی که دو نظریه اخیر، از ارتباط بیشتری با پژوهش حاضر برخوردار است، به شرح بیشتری درباره آن می‌پردازیم و سعی می‌شود تا چارچوب نظری پژوهش، بر سازگارترین نظریه در مقوله فناوری اطلاعات و ارتباطات منطبق گردد.

۲-۱- نظریه پخش فضایی

در علم جغرافیا، نظریه پخش فضایی ابتدا در سال ۱۹۵۳ میلادی توسط تورستن هاگراستراند^۲، جغرافیدان سوئدی مطرح شد. وی برای اولین بار نظریه پخش فضایی را در حوزه گسترش نوآوری‌ها و پدیده‌های کشاورزی به کار گرفت (شکویی، ۱۳۸۴: ۳۰۲). به طور کلی، به انتشار و گسترش یک پدیده و نوآوری در سراسر فضای جغرافیایی و در طول زمان، پخش و تراوش گفته می‌شود. این نظریه در جغرافیای کاربردی، یکی از مراحل مهم در روند تحلیل فضایی-جغرافیایی شناخته می‌شود. در حقیقت، امواج پخش تحت تأثیر روند معکوس بعد مسافت از مراکز ابداع قرار دارد و شدت امواج پخش، تابعی از عملکرد عوامل و موانع مداخله‌کننده است. موانع غالباً از نوع نیمه‌نفوذی است، به گونه‌ای که بخشی از امواج نوآوری، فرصت و امکان پخش و اشاعه را در فضاها جغرافیایی می‌یابد (تولایی، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۳).

فناوری اطلاعات و ارتباطات، به عنوان گزینه‌ای شناخته شده است که می‌تواند بعد فاصله یا مسافت را حذف کند و به طور مستقیم در توسعه نقش داشته باشد. از آنجایی که در نظریه پخش فضایی، بر ابعاد معکوسی از فاصله و نفوذ نوآوری تأکید می‌شود، در تعارض با کارکرد فناوری اطلاعات و ارتباطات قرار می‌گیرد و از این رو، با منطق تعریف‌شده در فناوری مذکور، هماهنگی ندارد. بنابراین با توجه به برخی از شرایط و ویژگی‌های آن که بر نظریه پخش فضایی تأثیر می‌گذارد، از قبیل جذابیت پدیده، جمعیت آماده پذیرش، حذف سهم فاصله و کوتاه‌شدن آن در توزیع اطلاعات، ویژگی‌های اجتماعی از قبیل پذیرش یا عدم‌پذیرش نوآوری و غیره، می‌توان الگوواره جدیدی را با عنوان توسعه روستایی و فناوری اطلاعات و ارتباطات مطرح کرد.

۲-۲- نظریه توسعه روستایی و فناوری اطلاعات و ارتباطات

موزلی^۳ معتقد است که توسعه روستایی، فرایندی چندبعدی است که در جستجوی یکپارچگی از طریق ایجاد پایداری میان اهداف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی است (موزلی، ۲۰۰۳: ۲۰). بن محمد^۱ معتقد

1 Digital Gap

2 Torsten Hagerstrand

3 Moseley

توسعه روستایی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱

است که توسعه روستایی هنگامی تحقق خواهد یافت که عناصر پایداری در رویکرد برنامه‌ریزی روستایی، به صورت ترکیبی مورد توجه قرار گیرد. عناصر مذکور، عبارت است از پایداری محیط زیست، پایداری اقتصادی، پایداری اجتماعی و "پایداری فناوری" (بن محمد، ۱۹۹۹: ۱۵).

بر این اساس، توسعه روستایی، فرایندی چندبخشی و چندبعدی است که دستیابی به آن، فقط در از طریق همه‌جانبه‌نگری و توجه به همه ابعاد تأثیرگذار بر زندگی جوامع روستایی، از جمله فناوری اطلاعات و ارتباطات میسر است. شایان ذکر است که امروزه مفاهیم جدیدی مانند ظرفیت‌سازی و توانمندسازی نیز در ادبیات توسعه روستایی وارد شده است (لاستاس^۲ و همکاران، ۱۹۹۹: ۳). از این رو، باید بر موارد تلفیقی در توسعه روستایی تأکید کرد. شاخص‌هایی از قبیل ابعاد انسانی، اقتصادی، سیاسی، علمی و فناورانه و زیست‌محیطی از اهم شاخص‌های مورد بررسی در این حوزه است.

انگاره فناوری اطلاعات یا توسعه اطلاعاتی در نظریه‌های مطرح شده به وسیله نظریه‌پردازان کشورهای توسعه‌یافته ریشه دارد و در این دسته از کشورها، روستا و مباحث توسعه روستایی به شکلی متفاوت از کشورهای جهان سوم مطرح می‌شود، لیکن در ایده‌های جدید توسعه روستایی در کشورهای جهان سوم بر مفهوم فناوری و به طور خاص، فناوری اطلاعات و ارتباطات تأکید شده و جایگاه خاصی به این فناوری داده شده است. اکنون توانمندسازی زنان روستایی با استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات، به عنوان بخشی از ایده‌های جدید در توسعه روستایی، با رویکردی تلفیقی مورد توجه عالمان علوم جغرافیایی و علوم اجتماعی قرار گرفته است.

۲-۳- نظریه سارا لانگه و چارچوب عملیاتی آن

همان‌طور که مشاهده شد، در ادبیات موجود در سیاست توانمندسازی، بر افزایش میزان توانایی زنان در مراحل مختلف توانمندسازی و ابعاد متنوع آن در کشورهای مختلف تأکید شده است. تأکید بر مراحل توانمندی در پژوهش‌های زنان، ایده سارا لانگه است. سارا لانگه با بررسی تعدادی از جوامع روستایی کشورهای در حال توسعه، معتقد است که تلاش‌های اجتماعی در مسیر ارتقای وضعیت توانمندی زنان روستایی، در مراحل اولیه با سطوح خرد توانمندی، یعنی مرحله رفاه همبستگی مستقیم دارد. به عبارت دیگر، مرحله رفاه از مراحل توانمندسازی، پیش‌تر از مراحل بالاتر که امکان مشارکت و کنترل را بر زندگی اجتماعی فراهم می‌آورد، میسر می‌شود (خانی و صیاد بیدهندی، ۱۳۸۸: ۳۲-۲۵). به اعتقاد وی، پس از فراهم شدن شرایط مطلوب، آثار فرایند توانمندسازی به مراحل بالاتر سرایت خواهد کرد. لانگه معتقد است آموزش برای تواناسازی زنان، نیازمند الگوی متفاوتی است و مشارکت‌کنندگان در آموزش‌های توانمندی، پس از زیر سؤال بردن موقعیت‌های نابرابر

1 Bin Mohammad
2 Lusthaus

ارائه الگوی توانمندسازی زنان روستایی ...

اجتماعی، سیاسی و اقتصادی میان زنان و مردان، باید به اصلاح شرایط و فراهم کردن فرصت‌های برابر برای هر دو جنس بپردازند (لانگه، ۱۳۸۲: ۲۴). لانگه تأکید کرده است که تواناسازی، نه تنها ناشی از کسب برابری است، بلکه به همان میزان برای تعقیب اهداف برابری ضرورت دارد و زنان را بر کنترل بیش‌تر بر جنبه‌های زندگی خود تشویق می‌کند و مشارکت مستقیم را در حیات اجتماعی جامعه و توسعه، هم به عنوان نتیجه و هم به عنوان ابزار توانمندساز زنانه، توصیه می‌کند. وی توسعه امور زنان را در پنج مرحله تعیین می‌کند که عبارت است از مراحل رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل (خانی و قاسمی، ۱۳۸۸: ۳۷۴).

در بعد عملیاتی این نظریه باید گفت که در مرحله رفاه، رفاه مادی زنان در مقایسه با مردان در مواردی مانند وضعیت تغذیه، تهیه مواد غذایی و درآمد خانوار که مسایل مربوط به نابرابری را پدید می‌آورد، مورد مقایسه قرار می‌گیرد. در این قسمت، از عبارت "فواصل جنسیتی" به معنای فقدان رفاه برای زنان در مقایسه با مردان استفاده می‌شود (دفتر امور زنان ریاست جمهوری، ۱۳۷۲: ۳۲-۲۵). در این مرحله، زنان به عنوان افرادی منفعل تصور می‌شوند که قادر نیستند در وضع خود تغییراتی دهند و فقط از مزایای برنامه‌های رفاهی استفاده می‌کنند. این مرحله، مرحله صفر از تواناسازی زنان محسوب می‌شود و فعالیت زنان برای پیشبرد رفاه خویش نسبت به مردان، آنان را در فرایند تواناسازی و مراحل بالای برابری درگیر می‌کند. به عبارت دیگر، اگر وضعیت رفاهی دختران به دلیل تبعیض‌های جنسیتی، مطلوب نیست، پس توانمندسازی یعنی فایده‌آوردن بر این تبعیض‌ها که از سطوح بالای برابری است. در نهایت، هدف برابری و تواناسازی زنان، باید به برابری رفاهی بیانجامد. مسئله رفاه زنان بدون در نظر گرفتن مسایل جنسیتی، به خودی خود یک هدف محسوب نمی‌شود (فمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۶۵-۳۴۱). درباره ارتباط مرحله رفاه با انگاره فناوری اطلاعات و ارتباطات، فرض می‌شود که این فناوری با ایجاد توانمندی‌هایی در زنان، می‌تواند سبب بهبود وضعیت رفاهی آنان شود. به ویژه، ویژگی خاص این فناوری در شناسایی بازار محصولات کشاورزی یا فرصت‌های شغلی یا اجتماعی - اقتصادی موجود در جامعه مورد توجه است. در مرحله رفاهی، این موضوع که آیا زنان به تنهایی موجودات فعال، سازنده و تولیدکننده در رفع احتیاجات خود هستند یا خیر، اهمیت ندارد.

در مرحله دسترسی، زنان باید به عوامل تولید (زمین، کار، سرمایه)، کارهای درآمدزا، خدمات، فعالیت‌های مهارت‌زا (که استخدام و تولید را ممکن می‌کند) و حتی محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند. البته شایان ذکر است که برابری دسترسی به منابع، نباید موجب عدم توجه به تنگناها و سدها در دسترسی به منابع نهایی، در راه توسعه امور زنان شود (ابوت و والاس، ۱۳۸۵: ۶۷). در این قسمت نیز اینترنت به عنوان بخشی بزرگ از ابزارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات، می‌تواند دسترسی زنان روستایی را به اطلاعات بهبود بخشد و شکاف‌های اطلاعاتی را ترمیم کند. زنان برای دسترسی به منابع، با تبعیض‌های حساب‌شده‌ای برخورد می‌کنند

که آداب، رسوم و قوانین اجتماعی برای آن‌ها به وجود آورده است. در این مرحله، توانمندسازی مرحله بالاتر آگاهی را شامل می‌شود.

در مرحله آگاهی، پرسش اساسی این است که زنان چگونه به مفهوم فرایند توسعه و نقش زنان در حد نابرابری ساختاری آگاه می‌شوند (خانی و قاسمی، ۱۳۸۵: ۳۷۴). زنان باید درک کنند که مشکلات آنان از کمبودهای شخصی ایشان ناشی نمی‌شود، بلکه آنان به وسیله یک نظام اجتماعی که در آن تبلیغات، صورت رسمی و قابل قبولی به خود گرفته است، عقب نگاه داشته شده‌اند و نگرش جامعه باید تغییر یابد تا تشخیص داده شود که تبعیض‌هایی که قبلاً طبیعی، واقعی و تغییرناپذیر قلمداد می‌شده است، تغییرپذیر است. در این سطح، برابری، به معنای باور داشتن به برابری در نظر گرفته می‌شود (مهران، ۱۳۸۵: ۶۴-۶۲). قبول کردن برابری جنسیتی به عنوان یک هدف توسعه‌ای، بر اساس آگاهی جنسیتی قرار دارد و به عنوان رکن قطعی سیاست توانسازی است که می‌تواند اساس یک بسیج همگانی برای رفع مسایل نابرابر باشد (بورقانی فراهانی، ۱۳۸۸: ۵۱). در این مرحله، جنبه‌ای از برابری مورد توجه است که مشارکت برابر زنان را در فرایند تصمیم‌گیری شامل می‌شود. در یک طرح توسعه‌ای، این مرحله به معنای حضور زنان در همه مراحل، اعم از مطالعه نیازها، شناسایی مشکلات، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی است. برابری در مشارکت، به معنای مشارکت دادن زنان در طرح‌هایی است که به نحوی در آن ذینفع هستند (صندوق کودکان سازمان ملل متحد، ۱۳۷۲: ۳۲-۲۵).

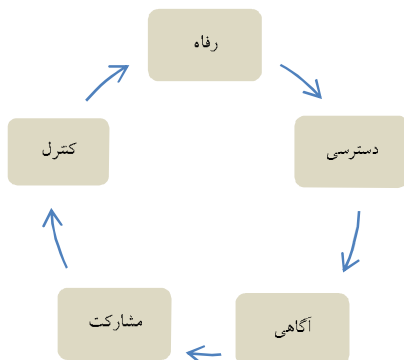
افزایش مشارکت زنان در جایگاه‌های مختلف جامعه، به‌ویژه در جایگاه تصمیم‌گیری درباره خود و کل جامعه، آنان را به سوی توسعه فرایند سوق می‌دهد و توانا تر می‌کند، به‌طوری که این مشارکت می‌تواند برای کسب افزایش کنترل در عوامل تولید و تضمین برابری دسترسی به منابع و توزیع عادلانه منافع باشد. برابری کنترل، به معنای توازن قدرت بین زنان و مردان است، به‌طوری که هیچ‌کدام از آن‌ها در مقام فرمانروایی نخواهند بود. در اینجا فاصله جنسیتی، شکلی از قدرت نابرابر بین زنان و مردان را به خود می‌گیرد. برای مثال، هر چند ممکن است قدرت تولید زن افزایش یابد که صرف رفاه همسر یا فرزندانش شود، در این وضعیت، فواصل جنسیتی به‌صورت یک شکاف، بین کوشش و پاداش خودنمایی می‌کند (دفتر امور زنان ریاست جمهوری، ۱۳۷۲: ۳۲).

برابری در کنترل برای استفاده از سود برابر، برای زنان لازم است. این مفهوم که بر خودباوری، خوداتکایی و اعتماد به نفس تأکید دارد، وسیله‌ای است که شخص همواره برای نیل به وضعیتی که خودش باشد یا شخصی باشد که شایستگی‌اش را دارد، به کار می‌برد. گلرمن می‌گوید: «انگیزش نهایی باید به خودپنداری تحقق بخشد؛ یعنی زندگی کردن به گونه‌ای که با نقش ترجیحی شخص، متناسب است. رفتار کردن به شیوه‌ای که پاسخگوی مقام ترجیحی شخص باشد و مورد تقدیر قرار گرفتن با روشی که با برآورد شخص از توانایی‌های خود، مطابقت دارد. بنابراین، همه ما همواره در پی نقش شایسته‌ای که در نظر داریم، هستیم و

ارائه الگوی توانمندسازی زنان روستایی ...

می‌کوشیم تا ذهنیت خود را درباره خویش عینیت ببخشیم» (ازکمپ، ۱۳۷۰: ۱۸۶). در شکل زیر الگوی تحلیلی نظریه سارا لانگه آمده است.

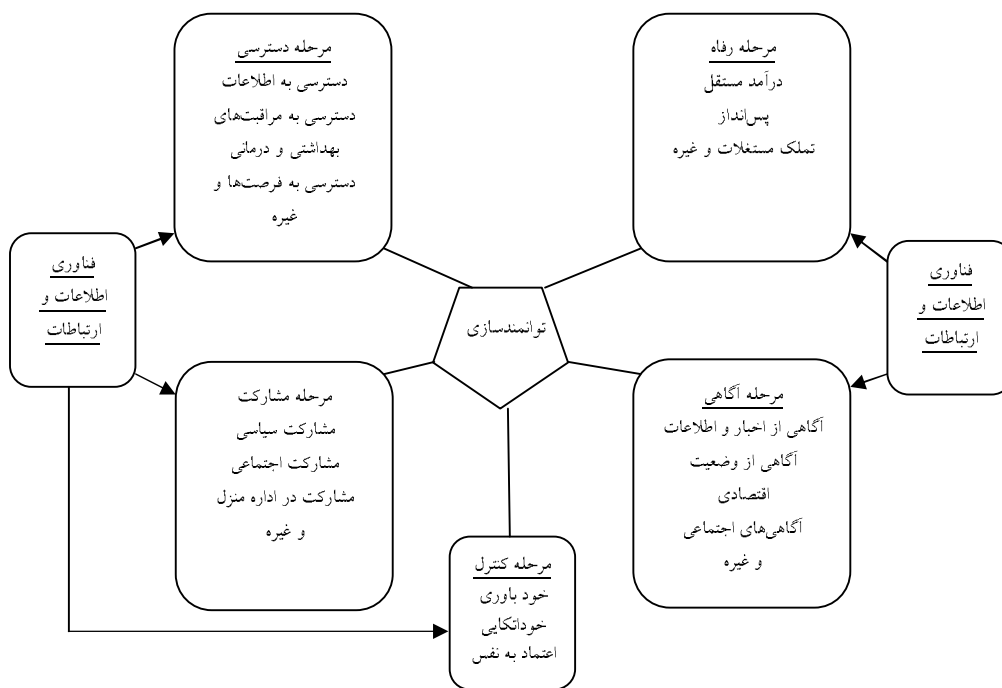
شکل (۱): الگوی شماتیک فرایند توانمندی سارا لانگه بر مبنای مراحل توانمندسازی



منبع: بورقانی فراهانی، ۱۳۸۸: ۵۱ به نقل از سارا لانگه، ۱۳۷۲

در نظریه سارا لانگه، مراحل توانمندی به صورت فرایند دایره‌ای کامل از مرحله رفاه شروع و با تسری به مرحله نهایی، یعنی کنترل، مجدداً به رفاه ختم می‌شود و سبب افزایش بیشتر توانایی اقتصادی زنان می‌گردد. بر اساس نظریه سارا لانگه، در فرایند توانمندسازی، توانایی نخست در سطح خرد، سپس در سطح میانی و در نهایت در سطح کلان تحقق می‌یابد. بر این مبنا، سطح خرد را مرحله رفاه، سطح میانی را مراحل آگاهی و دسترسی و سطح کلان را مرحله مشارکت و کنترل تشکیل می‌دهد (لانگه، ۱۳۷۲). در ضمن، ارتباط میان مراحل را علاوه بر ارتباطی متناوب و متوالی، می‌توان با منطق سلسله‌مراتبی نیازها نیز بیان کرد، بدین ترتیب که ابتدا بر اساس تعاریف، سطح خرد سلسله‌مراتب نیازها که نازل‌ترین نیازها را شامل می‌شود، تحقق می‌یابد و سپس سطح میانی و عالی توانمندی محقق می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که رابطه مراحل توانمندی بر اساس سلسله‌مراتب، از نیازهای سطح پایین یا مرحله اول (رفاه) آغاز و با اترگذاری بر مراحل بالاتر، فرایندی افزایشی را در هر مرحله موجب می‌شود. در نهایت، فعال شدن والاترین مرحله، یعنی مرحله کنترل، افزایش مشارکت زنان در جایگاه‌های مختلف جامعه، به ویژه در جایگاه تصمیم‌گیری درباره خود و کل جامعه، آنان را به سوی توسعه فزاینده سوق می‌دهد و تواناتر می‌کند، به طوری که این مشارکت می‌تواند برای کسب افزایش کنترل در عوامل تولید و تضمین برابری دسترسی به منابع و توزیع عادلانه منافع باشد (مجدد، ۱۳۸۳: ۴۰). شکل زیر ابعاد توسعه و توانمندسازی روستایی را با تأکید بر فناوری نشان می‌دهد.

شکل (۲): ابعاد توسعه و توانمندسازی روستایی با تأکید بر فناوری



چارچوب نظری پژوهش

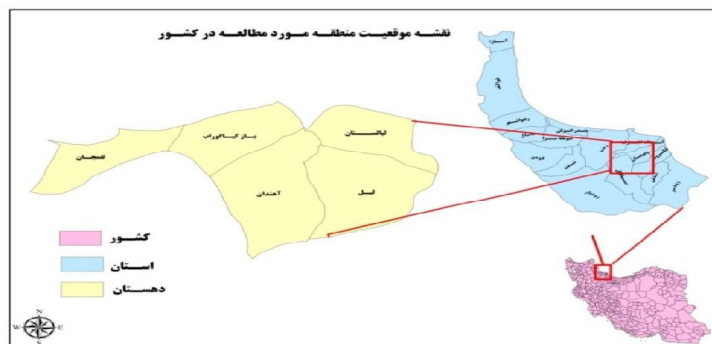
سارا لانگه به عنوان یکی از طرفداران اصالت زن اصلاح طلب، برابری بین زنان و مردان را محور تعریف توسعه و توانمندسازی امور زنان دانسته و فرایند توسعه امور زنان را در پنج مرحله تعیین کرده است. وی تأکید می‌کند که تواناسازی نه تنها ناشی از کسب برابری است، بلکه به همان میزان برای تعقیب اهداف برابری ضرورت دارد. لانگه در بررسی‌های خود، فناوری اطلاعات و ارتباطات را در فرایند توانمندسازی به کار نبرده، اما روش بررسی وی، راهی جدید در بررسی‌های توانمندی گشوده است و با استمداد از نظریه‌های توسعه روستایی و فناوری اطلاعات و ارتباطات و تلفیق آن با رویکرد لانگه در توانمندسازی، می‌توان به موفقیت‌های بسیاری دست یافت. با توجه به مطالب مذکور، چارچوب پژوهش حاضر مبتنی بر نظریه سارا لانگه، یعنی تأکید بر مراحل توانمندسازی و سنجش میزان دخالت فناوری اطلاعات و ارتباطات در پیشبرد این فرایند، خواهد بود و رویکرد تلفیقی انگاره توسعه روستایی و فناوری اطلاعات و ارتباطات را به‌عنوان نظریه‌ای مکانی در

ارائه الگوی توانمندسازی زنان روستایی ...

به‌کارگیری فناوری مذکور در نظر خواهد داشت. به عبارت دیگر، این اعتقاد وجود دارد که فناوری اطلاعات و ارتباطات، در تلفیق با نظریه‌های مکانی در توسعه روستایی و نظریه‌های توانمندسازی، قادر است فاصله‌ها را بی‌معنی کند و زنان روستایی ساکن در دوردست‌ترین مناطق را با درجاتی از شدت و ضعف توانمند سازد.

محدوده مورد بررسی

محدوده مورد بررسی پژوهش، بخش مرکزی شهرستان لاهیجان است که مشتمل از ۵ دهستان و ۱۳۶ روستاست. بخش مرکزی شهرستان لاهیجان به لحاظ طبیعی، در اراضی هموار و جلگه‌ای قرار دارد و آب و هوای معتدل و مرطوب، که از مشخصه‌های نواحی شمالی کشور است، در این محدوده نیز غالب است. اشتغال غالب در منطقه کشاورزی، از نوع اشتغال در شالیزارها یا باغ‌های چای است. بر اساس آمار رسمی سال ۱۳۸۵، بخش مرکزی شهرستان لاهیجان، در مجموع ۵۸۴۱۷ نفر سکنه را شامل می‌شود که بیشترین جمعیت در دهستان بازکیاگوراب با ۱۵۰۲۹ نفر و کمترین جمعیت در دهستان لقمجان با ۶۳۵۳ نفر است. سایر دهستان‌های بخش مرکزی لیالستان، لیل و آهندان نام دارد که به ترتیب ۱۲۹۹۳، ۱۲۱۸۳ و ۱۱۸۵۹ نفر سکنه دارد. میزان باسوادی در بخش مرکزی شهرستان لاهیجان، برابر با ۶۸٫۸ درصد و میزان اشتغال افراد، برابر با ۳۵٫۸ درصد است. اشتغال عمومی در بخش مرکزی، کشاورزی و صنایع وابسته به آن است. نسبت باسوادی زنان به کل جمعیت باسواد، ۴۸٫۹ درصد و در مردان ۵۱٫۱ درصد محاسبه شده است. نسبت اشتغال زنان به کل جمعیت شاغل نیز ۲۱٫۴ درصد است که این رقم برای مردان ۷۸٫۶ برآورد شده است. نسبت جنسی نیز در محدوده مورد بررسی ۱۰۱ است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). بر اساس اطلاعات اخذ شده، در روستاهای بخش مرکزی شهرستان لاهیجان در مجموع ۵۵ مرکز فناوری اطلاعات و ارتباطات روستایی موجود است که بیشترین تعداد به دهستان لیل با ۱۶ مرکز و کمترین تعداد به دهستان لیالستان با ۷ مرکز مربوط است. در این راستا دهستان لقمجان، ۱۲ مرکز و بازکیاگوراب و آهندان به ترتیب ۹ و ۱۱ مرکز فناوری اطلاعات و ارتباطات روستایی دارد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). در نقشه ذیل، موقعیت منطقه مورد بررسی مشاهده می‌شود.



روش پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ هدف، کاربردی و بنا به ماهیت مسئله و موضوع پژوهش، - یعنی، ارائه الگوی توانمندسازی زنان روستایی استفاده‌کننده از فناوری اطلاعات و ارتباطات با روش تحلیل مسیر- با روش تحلیلی- تبیینی تدوین شده است. همان طور که بیان شد، محدوده مکانی مورد بررسی، بخش مرکزی شهرستان لاهیجان است که متشکل از ۵ دهستان و ۱۳۶ روستاست. با توجه به اینکه در پژوهش حاضر، فناوری اطلاعات و ارتباطات، به عنوان یک تسهیل‌گر توانمندساز مورد تأکید است، روستاهایی در جامعه آماری لحاظ گردید که ساختارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات و مراکز مربوطه را دارد و بهره‌برداران زن نیز در مراکز مذکور، حضور دارند. بر این اساس، تعداد روستاهای دارای مراکز فناوری اطلاعات و ارتباطات ۵۵ روستا و تعداد بهره‌برداران زن در روستاهای مذکور ۱۰۵ نفر شناسایی شد که افراد مذکور، به شیوه کل‌شماری به پرسشنامه محقق‌ساخته پاسخ دادند. در طراحی پرسشنامه، گویه‌های مرتبط با موضوع با صاحب‌نظران و متخصصان به اشتراک گذارده شد و با توجه به اصلاحات و تعدیل‌های انجام شده، پرسشنامه نهایی استخراج گردید. همچنین برای اطمینان از روایی پرسشنامه، از ۲۰ درصد جامعه آماری، پیش‌آزمون به عمل آمد و بر اساس آن پرسشنامه اصلاح شد. در نهایت، برای اینکه پرسشنامه از بیشترین روایی برخوردار باشد، از مصاحبه نیز کمک گرفته شد. از این رو، روایی پرسشنامه با استفاده از روایی صوری و با تکیه بر اعتبار نظرهای کارشناسان و صاحب‌نظران تعیین شد.

پایایی پرسشنامه با استفاده از روش اندازه‌گیری آلفای کرونباخ محاسبه شد. مقدار آماری آلفای کرونباخ در این پژوهش ۰٫۸۱۲ برآورد شد که بیانگر پایایی بسیار مطلوب است. مراحل توانمندسازی با استفاده از متغیرهایی سنجیده شد، با توجه به اهمیت تجانس و همگنی متغیرهایی که در نهایت شاخص‌های سنجش در هر مرحله را تشکیل می‌دهد، تلاش شد تا حداکثر تجانس بین این متغیرها رعایت شود.

داده‌های پژوهش با روش میدانی و استفاده از ابزار پرسشنامه و نیز با روش اسنادی به صورت مکمل گردآوری شده است. در گام دوم، ویژگی‌های شناسایی شده برای هر مرحله از مراحل توانمندسازی زنان روستایی اندازه‌گیری گردید و تأثیر خالص فناوری و مراحل مختلف فرایند توانمندسازی بر همدیگر با استفاده از تحلیل رگرسیون چندمتغیره و فن تحلیل مسیر اندازه‌گیری شد. سپس به ارائه الگو مبادرت گردید.

داده‌ها و یافته‌های پژوهش

۱- توصیف داده‌های زمینه‌ای پژوهش

بخش مرکزی شهرستان لاهیجان مشتمل بر پنج دهستان "بازکیاگوراب"، "لفمجان"، "لیالستان"، "لیل" و "آهندان" است. بر اساس بررسی‌های انجام شده، بیشترین میزان باسوادی در دهستان لیالستان با ۷۴٫۴ درصد و

ارائه الگوی توانمندسازی زنان روستایی ...

کمترین میزان باسوادی با ۵۶,۳ درصد، در دهستان لقمجان مشاهده شده است. بیشترین میزان اشتغال در دهستان آهندان با ۴۴,۹ درصد و کمترین آن با ۲۰,۲ درصد در دهستان لیل وجود دارد. مهم‌ترین متغیرهای زمینه‌ای که تأثیر بسیاری در پاسخ‌های بیان شده به گویه‌های اصلی پژوهش حاضر داشته است، عبارت است از "وضعیت تأهل"، "سطح تحصیلات" و "وضع اشتغال". بر اساس پاسخ‌های بیان شده، ۸۰ نفر از ۱۰۵ نفر پاسخگو، معادل ۷۶,۲ درصد از پاسخگویان، مجرد بودند و ۲۵ نفر، معادل ۲۳,۸ درصد نیز متأهل بوده‌اند.

جدول (۱): وضعیت تأهل پاسخگویان استفاده‌کننده از اینترنت

ردیف	وضعیت تأهل	فراوانی	درصد
۱	مجرد	۸۰	۷۶,۲
۲	متأهل	۲۵	۲۳,۸
۳	مجموع	۱۰۵	۱۰۰

منبع: بررسی‌های میدانی نگارندگان، ۱۳۸۹

جدول سطح تحصیلات، بیانگر آن است که بیشترین پاسخگویان با فراوانی ۷۵ نفر، معادل ۷۴,۴ درصد، دارای مدرک کارشناسی یا دانشجوی دوره کارشناسی هستند و کمترین فراوانی، پاسخگویان با مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر با فراوانی ۱ نفر (معادل ۱ درصد) هستند. در مجموع، نتایج توصیفی در این گویه، بیانگر استفاده اکثر افراد با سطح تحصیلات عالی از اینترنت و فناوری اطلاعات و ارتباطات است (جدول (۲)).

جدول (۲): میزان تحصیلات پاسخگویان استفاده‌کننده از اینترنت

ردیف	سطح تحصیلات	فراوانی	درصد
۱	دیپلم	۷	۶,۷
۲	فوق‌دیپلم	۲۲	۲۱
۳	کارشناسی	۷۵	۷۴,۴
۴	کارشناسی ارشد	۱	۱
۵	مجموع	۱۰۵	۱۰۰

منبع: بررسی‌های میدانی نگارندگان، ۱۳۸۹

به لحاظ اشتغال، اکثر جامعه مورد پژوهش، بیکار هستند، به طوری که ۹۳ نفر از ۱۰۵ نفر پاسخگو، معادل ۸۸,۶ درصد از جامعه آماری، گزینه بیکار را علامت زده‌اند و فقط ۱۲ نفر، معادل ۱۱,۴ درصد از پاسخگویان، شاغل محسوب می‌شوند. البته دلیل انتخاب گزینه بیکار در جامعه آماری، دانشجو بودن اکثر پاسخگویان است.

جدول (۳): وضع اشتغال پاسخگویان استفاده‌کننده از اینترنت

ردیف	وضعیت اشتغال	فراوانی	درصد
۱	بیکار	۹۳	۸۸,۶
۲	شاغل	۱۲	۱۱,۴
۳	مجموع	۱۰۵	۱۰۰

منبع: بررسی‌های میدانی نگارندگان، ۱۳۸۹

توسعه روستایی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱

جدول (۳)، وضع اشتغال پاسخگویان را نشان می‌دهد. با توجه به اطلاعات زمینه‌ای موجود، تحلیل گویه‌های مورد بررسی در بخش آمار استنباطی تسهیل می‌گردد. هر چه افراد از میزان سواد بیشتر و اشتغال برخوردار باشند، صحت پاسخگویی، بیشتر و دقت تحلیل‌ها افزون‌تر خواهد بود.

۲- تحلیل مسیر

بر اساس روابط به دست آمده و مقادیری که در هر یک از مراحل توانمندی، بر مجموع توانمندی تأثیر می‌گذارد، تحلیل مسیر از طریق حذف شاخص‌ها و سنجش آثار مستقل مراحل بر همدیگر، از طریق رگرسیون چندمتغیره انجام شد. شایان ذکر است که شاخص دسترسی، به دلیل سطح بسیار پایین معناداری، در دستگاه تحلیل نشد.

در تحلیل اول (جدول ۴) شاخص رفاهی به عنوان متغیر وابسته و سایر شاخص‌ها به عنوان متغیر مستقل لحاظ شد. متغیرهایی مانند آگاهی و کنترل که از ضریب منفی برخوردار است، و سطح معناداری بیش از ۰,۰۵ را به خود اختصاص داده است، از ارزش تحلیل در مدل رگرسیونی موجود برخوردار نیست. به عبارت دیگر، ارتباط ضعیفی میان متغیر وابسته و مستقل وجود دارد یا ارتباط تأثیرگذاری وجود ندارد. در این تحلیل، سطوح معناداری و مقادیر بتا، بیانگر آن است که مرحله رفاه با شاخص فناوری، با سطح معناداری ۰,۰۰۰ رابطه محکمی دارد و ضریب همبستگی آن، ۰,۴۷۱ است. به عبارت دیگر، این تحلیل بیانگر آن است که هر چه بر میزان دسترسی و استفاده زنان از فناوری اطلاعات و ارتباطات افزوده شود، رفاه افراد افزایش خواهد یافت.

جدول (۴): رابطه شاخص رفاهی با سایر شاخص‌ها

متغیر وابسته (رفاه)	ضریب استاندارد شده بتا	سطح معناداری
فناوری	۰,۴۷۱	۰,۰۰۱
آگاهی	-۰,۲۰	۰,۸۷۵
مشارکت	۰,۲۱۵	۰,۷۳
کنترل	-۰,۱۰۸	۰,۳۶۸

منبع: محاسبات آماری نگارنده در نرم‌افزار SPSS، ۱۳۹۰

در تحلیل دوم (جدول ۵) شاخص آگاهی به عنوان متغیر وابسته و سایر شاخص‌ها به عنوان متغیر مستقل لحاظ شد. نتیجه تحلیل نشان داد که از چهار متغیر مستقل، صرفاً دو متغیر فناوری و کنترل، با وضعیت میزان آگاهی، به ترتیب با ضرایب ۰,۴۳۱ و ۰,۲۷۳ رابطه معنادار دارد. متغیر رفاه نیز ضریب منفی دارد و سطح معناداری بسیار ضعیفی را نشان داده است که بیانگر نبود ارتباط مؤثر بین دو متغیر در مدل رگرسیونی دوم است. این تحلیل بیانگر رابطه معنادار ارتقای آگاهی با میزان استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات و به تبع، میزان خودکنترلی افراد در اثر استفاده از آن است. به عبارت دیگر، هر چه میزان استفاده از ابزارهای فناورانه بیشتر شود، آگاهی افراد افزایش می‌یابد. همچنین خودکنترلی، اتکاء به خود و اعتماد به نفس زنان روستایی سبب استفاده آنان از ابزارهایی است که بر آگاهی‌های اطلاعاتی می‌افزاید.

ارائه الگوی توانمندسازی زنان روستایی ...

جدول (۵): رابطه شاخص آگاهی با سایر شاخص‌ها

متغیر وابسته (آگاهی)	ضریب استاندارد شده بتا	سطح معناداری
فناوری	۰,۴۳۱	۰,۰۰۰
کنترل	۰,۲۷۳	۰,۰۰۷
رفاه	-۰,۰۱۵	۰,۸۷۵
مشارکت	۰,۱۱۷	۰,۲۶۳

منبع: محاسبات آماری نگارنده در نرم‌افزار SPSS، ۱۳۹۰

در تحلیل سوم (جدول شماره ۶) شاخص مشارکت به عنوان متغیر وابسته و سایر شاخص‌ها به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است. نتیجه تحلیل نشاد داد که از چهار متغیر مستقل، دو متغیر فناوری و کنترل با میزان مشارکت افراد، به ترتیب با ضرایب ۰,۲۶۴ و ۰,۲۵۰ رابطه معنادار دارد. این تحلیل نیز بیانگر رابطه میزان مشارکت زنان روستایی و میزان استفاده آنان از فناوری اطلاعات و ارتباطات و افزایش خودکنترلی آنان است. این تحلیل نشان می‌دهد که دسترسی و استفاده از فناوری، موجبات مشارکت بیشتر زنان روستایی را فراهم می‌کند و آنان را به استفاده بیشتر از ابزار مذکور برای کسب آگاهی‌های اجتماعی ترغیب می‌نماید. خودکنترلی و اعتماد به نفس نیز تأثیر بسیاری در مشارکت زنان در تسلط بر زندگی فردی و اجتماعی آنان دارد.

جدول (۶): رابطه شاخص مشارکت با سایر شاخص‌ها

متغیر وابسته (مشارکت)	ضریب استاندارد شده بتا	سطح معناداری
فناوری	۰,۲۶۴	۰,۰۳۹
کنترل	۰,۲۵۰	۰,۰۲۱
رفاه	۰,۱۸۰	۰,۰۷۳
آگاهی	۰,۱۳۱	۰,۲۶۲

منبع: محاسبات آماری نگارنده در نرم‌افزار SPSS، ۱۳۹۰

در تحلیل چهارم (جدول ۷) شاخص کنترل به عنوان متغیر وابسته و سایر شاخص‌ها به عنوان متغیر مستقل لحاظ شد. نتیجه تحلیل، نشان داد که از چهار متغیر مستقل، دو متغیر مشارکت و آگاهی با میزان خودکنترلی افراد، به ترتیب با ضرایب ۰,۲۵۵ و ۰,۳۱۲ رابطه معنادار دارد. ارتباط دو متغیر رفاه با کنترل نیز ضعیف است و سطح معناداری آن، ارزش تحلیلی را در مدل معادله‌ای تحلیل رگرسیون نشان نمی‌دهد. تحلیل چهارم نشان داد که مشارکت و آگاهی، بر کنترل تأثیر می‌گذارد و گرچه رابطه مستقیم و معناداری با فناوری ندارد، به طور غیرمستقیم، با تقویت حس مشارکت‌جویی و آگاهی، خودکنترلی افراد تقویت می‌شود.

جدول (۷): رابطه شاخص کنترل با سایر شاخص‌ها

متغیر وابسته (کنترل)	ضریب استاندارد شده بتا	سطح معناداری
مشارکت	۰,۲۵۵	۰,۰۲۱
آگاهی	۰,۳۱۲	۰,۰۰۷
رفاه	-۰,۰۹۲	۰,۳۶۸
فناوری	۰,۲۳۶	۰,۰۶۹

منبع: محاسبات آماری نگارنده در نرم‌افزار SPSS، ۱۳۹۰

توسعه روستایی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱

در تحلیل پنجم (جدول ۸) شاخص فناوری به عنوان متغیر وابسته و سایر شاخص‌ها به عنوان متغیر مستقل لحاظ شد. نتیجه تحلیل، نشان داد که از چهار متغیر مستقل، سه متغیر آگاهی، رفاه و مشارکت با میزان استفاده از فناوری به ترتیب با ضرایب ۰,۳۵۲، ۰,۲۸۸ و ۰,۱۹۳ رابطه معنادار دارد. این تحلیل که هدف عمده پژوهش بر آن مبتنی است، بیانگر رابطه میان فناوری با سایر گزینه‌ها است. بر اساس یافته‌ها، تقویت سه مرحله آگاهی، رفاه و مشارکت بر دسترسی و استفاده از ابزار فناوری تأثیر می‌گذارد و سطح معناداری قابل قبولی را ارائه می‌کند. همان طور که مشخص است، میزان توانمندسازی، با سطوح معناداری ۰,۰۰۰، ۰,۰۰۱ و ۰,۰۰۳، به ترتیب در شاخص آگاهی، رفاه و مشارکت، حائز رابطه معنادار شده است و ضریب همبستگی آن‌ها با شاخص فناوری، به ترتیب برابر با ۰,۳۵۲، ۰,۲۸۸ و ۰,۱۹۳ است. به عبارت دیگر، در جامعه مورد بررسی، در وهله اول ارتقای آگاهی زنان روستایی بر دسترسی آنها به فناوری اطلاعات و ارتباطات و استفاده از آن تأثیر می‌گذارد. در درجه دوم، رفاه بیشتر قرار دارد، هر چه زنان روستایی از رفاه بیشتری برخوردار باشند، میزان دسترسی آنها به فناوری مذکور و استفاده از آن افزایش می‌یابد. در وهله سوم، مشارکت افراد تأثیر می‌گذارد، یعنی هر چه مشارکت میان زنان روستایی بیشتر باشد، میزان دسترسی آنها به فناوری و استفاده از آن افزایش می‌یابد. از این رو، در این تحلیل نیز نظریه سارا لانگه، مبنی بر حرکت مسیر فعالیت‌های توانمندسازانه از مراحل خرد به مراحل و سطوح کلان و برتر در حوزه مورد بررسی قابل دفاع است.

جدول ۸): رابطه شاخص فناوری با سایر شاخص‌ها

متغیر وابسته (فناوری)	ضریب استاندارد شده بنا	سطح معناداری
آگاهی	۰,۳۵۲	۰,۰۰۰
رفاه	۰,۲۸۸	۰,۰۰۱
مشارکت	۰,۱۹۳	۰,۰۳۹
کنترل	۰,۱۶۸	۰,۰۶۹

منبع: محاسبات آماری نگارنده در نرم‌افزار SPSS، ۱۳۹۰

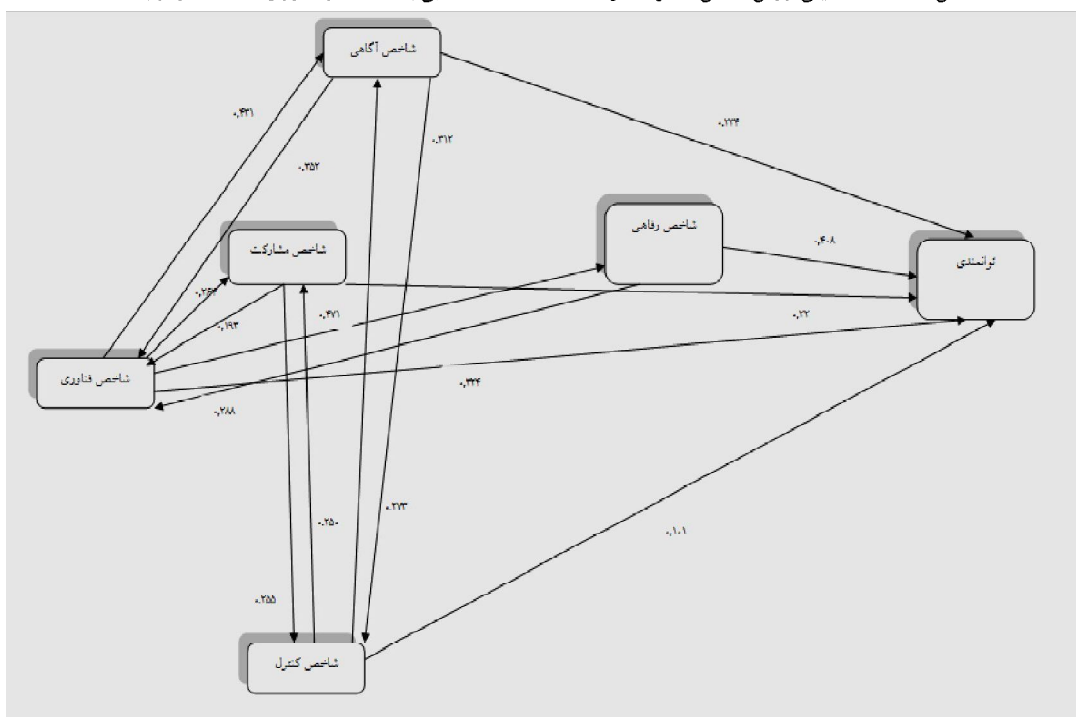
در تحلیل به دست آمده باید گفت که اصولاً در مدل تحلیل مسیر، چندین شاخص حضور دارد که با برقراری معادله‌های مختلف در چارچوب رگرسیون چندمتغیره، به نوبت هر کدام از شاخص‌ها یک مرتبه در مقام متغیر وابسته قرار می‌گیرد و تأثیرگذاری چندین متغیر مستقل (شاخص‌های دیگر) بر آن سنجیده می‌شود. بر اساس مدل مذکور، متغیر وابسته‌ای که بیشترین ارتباط را با سایر متغیرها (متغیرهای مستقل) دارد، در دورترین فاصله از شاخص اصلی پژوهش (شاخص توانمندی) قرار می‌گیرد که در منتهی الیه سمت راست مدل است. به عبارت دیگر، قوی‌ترین شاخص که بیشترین ارتباط معنادار را با سایر شاخص‌ها دارد، در منتهی الیه سمت چپ مدل قرار می‌گیرد و به ترتیب تعداد ارتباطات معنادار شاخص‌ها، فاصله آن از شاخص نهایی، یعنی مقوله توانمندی در این مدل، کم و زیاد می‌شود.

در این مدل، در گام نخست، مقوله فناوری بیشترین ارتباطات معنادار را با سایر شاخص‌ها و مقوله توانمندی نشان می‌دهد. در مرتبه بعد، شاخص‌های مشارکت و کنترل قرار دارد. در گام سوم و چهارم، دو شاخص آگاهی و رفاه، بیشترین ارتباط را با مقوله توانمندی دارد. تعداد ارتباطات معنادار در شاخص‌های مشارکت، کنترل و آگاهی

ارائه الگوی توانمندسازی زنان روستایی ...

بیشتر از شاخص رفاهی است، اما همان طور که در مدل مشخص است، این شاخص رفاهی است که در نزدیک‌ترین مرحله با مقوله توانمندی - بر اساس نظریه سارا لانگه- قرار دارد. به عبارت دیگر، میزان ارتباطات مقوله رفاهی با سایر شاخص‌ها محدود است، لکن با مقوله توانمندی ارتباط مستقیم داشته و در اولین و نزدیک‌ترین مرحله نسبت به توانمندی محقق شده است. در مجموع، پس از بررسی رابطه معناداری زیرشاخص‌های توانمندی و میزان معناداری روابط آن‌ها، رابطه زیر به عنوان خروجی مدل تحلیلی روش تحلیل مسیر، قابل دفاع است:

شکل (۳): مدل تحلیلی روش تحلیل مسیر در توانمندسازی زنان روستایی با استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات



نتیجه‌گیری

منطقه مورد بررسی در پژوهش حاضر ویژگی‌هایی خاص دارد که بر سرنوشت زنان روستایی تأثیرگذار است. در وهله اول، باید گفت که در منطقه مذکور، کشاورزی بر پایه کشت برنج و چای، از اهمیت بسیاری برخوردار است. علاوه بر این، همان طور که بر همگان مشخص است، زنان بیشتر فعالیت‌های کشاورزی فوق را در منطقه انجام می‌دهند، یعنی زنان و دختران روستایی، مهم‌ترین نیروی کار کشاورزی در مزارع هستند. در ضمن، فرهنگ سنتی افراد در محدوده مورد بررسی، به عنوان یک عامل محدودکننده دیگر عمل می‌کند. محدودیت‌های فوق باعث ایجاد محرومیت‌هایی در ابعاد مختلف برای زنان و دختران روستایی شده است، لکن پیشرفت و توسعه کشور، تغییر

توسعه روستایی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱

نگرش‌ها و دسترسی بیشتر زنان و دختران روستایی به آموزش و تحصیلات عالی سبب توسعه توانمندی‌های آنان شده است، به نحوی که دسترسی زنان روستایی را به ابزارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات و استفاده از آنها را میسر کرده است. با تکیه بر این مفروضات در تحلیل‌های انجام شده مشخص گردید که دسترسی زنان به فناوری مذکور، باعث ارتقا و توانمندی آنان در مرحله رفاه شده، آگاهی آنان افزایش یافته است و در منابع آنها مشارکت دارند. به طوری که مباحث مشارکتی در میان آنان تقویت شده است و تا حدودی آماده پذیرش نقش‌های اجتماعی-اقتصادی شده‌اند. در مقابل این توانمندی‌ها، نگرش‌های سنتی و رویکرد مردسالارانه در مناسبات اجتماعی و اقتصادی، زمینه‌های تضعیف زنان را در مرحله کنترل فراهم کرده است.

همان طور که در تحلیل‌های رگرسیون چندمتغیره و مدل خروجی تحلیل مسیر منطبق بر آن، مشاهده شد، فناوری اطلاعات و ارتباطات بر توانمندی زنان روستایی تأثیر دارد. طبق تحلیل اول در دستگاه رگرسیون، فناوری تأثیر بسیاری بر رفاه افراد دارد و ضریب تأثیرگذاری آن، برابر با ۰,۴۷۱ است. تحلیل دوم بیانگر تأثیر فناوری بر آگاهی است، به عبارت دیگر، فناوری با ضریب تأثیرگذاری ۰,۴۳۱، بیشترین اثر را بر ارتقای آگاهی زنان روستایی دارد. در تحلیل سوم، مجدداً تأثیر بیشتر فناوری بر مشارکت زنان روستایی با ضریب ۰,۲۶۴ مشاهده می‌شود. در تحلیل چهارم، وضعیت متفاوتی ملاحظه می‌گردد، زیرا فناوری ابتدا بیشترین تأثیر را بر مشارکت با ضریب ۰,۲۵۵ داشته است و سپس بر مرحله کنترل با ضریب ۰,۲۳۶ تأثیر می‌گذارد.

همان طور که در تحلیل نهایی مشاهده شد، شاخص فناوری به ترتیب با ضرایب ۰,۳۵۲، ۰,۲۸۸ و ۰,۱۹۳، تحت تأثیر شاخص‌های آگاهی، رفاه و مشارکت و توانمندی کسب شده در این شاخص‌ها است. در وهله بعد، سایر شاخص‌ها قرار دارد. شاخص رفاه نیز با سایر شاخص‌ها کمترین ارتباط را داشته است، ولی تحت تأثیر شدید فناوری است. شاید یکی از دلایل آن، نوپایی اقدامات توانمندسازی با استفاده از ابزار فناوری اطلاعات در کل کشور و به ویژه در منطقه مورد بررسی است - که در صورت استمرار فرایند توانمندسازی بر پایه ابزار فناوری اطلاعات و ارتباطات، قابل تقویت و ارتقا است - اما بر اساس رویکرد نظری پژوهش که نظریه سارا لانگه است، نزدیک‌ترین و بی‌واسطه‌ترین مرحله نسبت به مقوله توانمندی، مرحله رفاه است. به عبارت دیگر، هر چه رفاه افراد بیشتر باشد، توانمندی افراد بیشتر است و به تبع، دسترسی آنان به ابزارهای فناورانه نیز بیشتر خواهد بود. در ادامه با عنایت به نتایج به دست آمده، پیشنهادهای کاربردی زیر که منتج از یافته‌های پژوهش است، به شرح ذیل بیان می‌شود:

- در ارتباط با نظریه‌های توانمندسازی، تکیه صرف بر نظریه اندیشمندان با رویکردی انتقادی قابل بحث است. به عنوان نمونه در پژوهش حاضر که بر اساس رویکرد سارا لانگه انجام شده است، فرض ایشان این است که تواناسازی ابتدا در مرحله رفاهی و سپس در مراحل دیگر تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، به اعتقاد ایشان، مرحله رفاهی هم زودتر محقق می‌شود (مرحله اول تواناسازی است) و هم این مرحله، بیشترین ارتباطات را با سایر مراحل و در نهایت، کل توانمندسازی ایجاد می‌کند. تحلیل پنجم نشان می‌دهد که مرحله آگاهی که در مرتبه بالاتری از مراحل قرار دارد، توانمندی بیشتری را در این جامعه کسب کرده است و شاخص فناوری، بیشترین ارتباط معنادار را

ارائه الگوی توانمندسازی زنان روستایی ...

با سایر مراحل دارد که ناشی از خصوصیات محلی جامعه مورد بررسی است؛ از این رو ضرورت دارد که در پژوهش‌های مربوط به توانمندسازی، به ویژگی‌های بومی جامعه آماری توجه کافی شود؛

- در هر صورت، رویکرد مذکور با توجه به پژوهش انجام شده، قابل دفاع است. به عبارت دیگر، هم رفاه و هم آگاهی، از مراحل اولیه توانمندسازی محسوب می‌شود. در پژوهش حاضر نیز فناوری بیشترین تأثیر را بر این مراحل داشته است، بنابراین لازم است که در فعالیتهای توانمندسازی، بیشتر بر آن تمرکز شود، زیرا نتایج مثبت در این مراحل، در صورت تداوم فرایندهای تواناسازی به مراحل بالاتر، قابل انتقال است؛

- سطوح معناداری و ضرایب همبستگی در شاخص‌های توانمندسازی، به طور کلی بیانگر رشد نامتجانس شاخص‌ها در پژوهش حاضر است. توانمندسازی مستلزم موفقیت در ارتقای شاخص‌ها در همه جهات به صورت منسجم است. در واقع، مفهوم توانمندسازی، یک تواناسازی همه‌جانبه است، نه اینکه در این فرایند به مؤلفه‌ای توجه وافر شود و در شاخص‌هایی نقص و کاستی مشاهده گردد. توسعه ناهمگون شاخص‌ها و عدم رشد برخی از آن‌ها، سیاست توانمندسازی با تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات را در بخش مرکزی شهرستان لاهیجان، مانند ارگانیزمی پرورش داده که بخشی از آن رشد یافته و بخشی دیگر به تکامل کافی نرسیده است، از این رو، داشتن نگرش جامع و سیستمی توصیه می‌شود؛ از آنجایی که مرحله کنترل نسبت به مراحل رفاه و آگاهی، رشد کمتری داشته است، ایجاد کارگاه‌های خودکنترلی و خودآ تکایی، سبب رشد و ارتقای شاخص کنترل و گویه‌های مربوطه به آن می‌شود.

منابع

- بوت، پاملا و کلروالاس (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- اخوت، محمدرضا و عابدی، قدرت‌الله (۱۳۸۲). نقش فناوری اطلاعات در توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه روستایی ایران (مطالعه موردی استان گلستان). *همایش کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در روستا*. دانشگاه علم و صنعت ایران. پژوهشکده الکترونیک.
- ازکمپ، استوارت (۱۳۷۰). *روانشناسی اجتماعی کاربردی*. ترجمه فرهاد ماهر. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- بورقانی فراهانی، سهیلا (۱۳۸۸). نقش زنان در مدیریت خانواده در مجموعه‌های تلویزیون بر اساس اهداف سند چشم‌انداز توسعه جمهوری اسلامی ایران. در اداره کل امور بانوان شهرداری تهران. *مجموعه مقالات دومین همایش توانمندسازی و توان‌افزایی زنان سرپرست خانوار*. تهران: اداره کل امور بانوان شهرداری تهران.
- تولایی، نسرین (۱۳۸۲). نقش مذهب در شکل‌گیری فضای جغرافیایی. *تحقیقات جغرافیایی*، ۲(۶۹).
- خانی، فضیله (۱۳۸۵). جنسیت و توسعه. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری.
- خانی، فضیله و قاسمی، سمیه (۱۳۸۸). تحلیلی بر مسائل و نیازهای زنان سرپرست خانوار جهت توانمندسازی آنان. در اداره کل امور بانوان شهرداری تهران. *مجموعه مقالات دومین همایش توانمندسازی و توان‌افزایی زنان سرپرست خانوار*. تهران: اداره کل امور بانوان شهرداری تهران.
- خانی، فضیله و صباد، لیلا (۱۳۸۸). بررسی تجارب جهانی ICT در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار روستایی. در اداره کل امور بانوان شهرداری تهران. *دومین همایش توانمندسازی زنان سرپرست خانوار*. مرکز زنان و امور بانوان شهرداری تهران.

توسعه روستایی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱

- دفتر امور زنان ریاست جمهوری (۱۳۷۲). نقش زنان در توسعه. تهران: انتشارات روشنگران.
- شکوری، علی، رفعت جاه مریم، جعفری معصومه (۱۳۸۶). مولفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل موثر بر آنها. پژوهش زنان، ۱۵(۱).
- شکویی، حسین (۱۳۸۴). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا: فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی. جلد دوم. مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- عمادی، محمد حسین (۱۳۷۷). تسریع روند توسعه روستایی از طریق اولویت‌بخشی به زنان و تحول در پژوهش. روستا و توسعه، ۲(۴).
- غفاری، غلامرضا، دارابی، حسین و جهانگیری، پرویز (۱۳۸۸). مروری بر شاخص‌های توانمندسازی با تأکید بر زنان سرپرست خانوار. در اداره کل امور بانوان شهرداری تهران. مجموعه مقالات دومین همایش توانمندسازی و توان‌افزایی زنان سرپرست خانوار. تهران: اداره کل امور بانوان شهرداری تهران.
- فرخی راستایی، زهرا (۱۳۸۲). چگونگی توانمندسازی زنان برای مشارکت در امور توسعه با تأکید بر شهر اصفهان. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). مرکز اطلاعات و اسناد علمی ایران. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- کتابی، محمود؛ یزدخوانی، بهجت و فرخی راستایی، زهرا (۱۳۸۲). توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه. پژوهش زنان، ۱(۷).
- لانگه، سارا (۱۳۸۲). معیارهای توان‌سازی زنان. تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- مجدد، مهدی (۱۳۸۳). بررسی چگونگی مشارکت زنان در تشکیل تعاونی روستایی زنان. مطالعه موردی: تعاونی قری چای. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). نتایج اولیه آماري کشور، استان گیلان. مرکز آمار و انفورماتیک.
- مهران، گلنار (۱۳۸۵). بررسی روند توان‌سازی دختران و زنان در نظام آموزشی ایران. تهران: وزارت آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت، ۸۷.
- نوری، مرضیه (۱۳۸۲). فناوری اطلاعات و ارتباطات و فقر روستاییان. در: دانشگاه علم و صنعت. مجموعه مقالات همایش کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در روستا، دانشگاه علم و صنعت. پژوهشکده الکترونیک.
- نیک‌نامی، مهرداد (۱۳۸۲). فناوری اطلاعات و زنان روستایی. همایش کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در روستا. تهران: دانشگاه علم و صنعت.

Fao. (2006). *Woman and agricultural attempt*. Online.

Hamelink, cees. j. (1999). *Human development*, in M.Tawfik (chief editir) world communication and information report 1999-2000. Unesco.

Handy, F. & etal. (2004). Womens empowerment in rural India. presented at Toronto, Canada. July.

Juggar, E. (2002). *E-government lesson and approaches*. Available at WWW. Newcentury.com/info/Lesson.

Leye, Vaval. (2007). *ICT corporations and the Passion of ICT for development: Modernization resurrected*. SAGE.

Lusthaus, Charles., Marie-Hélène, Adrien., & Perstinger, Mark. (1999). Capacity Development: Definitions. Issues and Implications for Planning. Monitoring and Evaluation. *Universalia Occasional Paper*, 35.

Moseley, Malcolm. J. (2003). *Rural Development: principles and practice*. London: SAGE.

Tower, Sargent. L. (1999). *Contemporary political Ideologies*. Philadelphia: Fort Worth.

UNDP. (2002). *ICT-Enabled Women's Social Net Report in India*.

UNDP. (2005). *Victorian Women in ICT Network*. Online.

United Nation. (1995). *Inter National Report on Women in the World*.

Valevi, Bryson. S. (1999). *Feminist Debates*. London: Macmilan.

White, B. J., & Cole, R. E. (1993). Quality. Participation and Comprtiveness. *Colifornia Management Kewiv*, 35(3).

Zainuddin, Bin. Mohammad. (1999). *Integrated Rural Planning and Development Approach the Malaysian Experience*. Congress Papers 27th National Congress 19-21 September. Northern Territory of Lands. Planning and Environment.